

## ضرب‌المثل‌ها در گویش نهاوندی (۶)

## کرم خدا امینیان

۱۴۱ - خر پیر و اوسار نو! : خر پیر و افسار نو!

این مثل طعن‌آلود را در ارتباط با مردان مُسْتَنی می‌گویند که هوس جوانی به سرشان می‌زند و بعضاً در صدد تجدید فراش بر می‌آیند. در نتیجه اختیار یا به قول ضرب‌المثل «افسار» خود را به دست زنی جوان‌تر از خود می‌دهند و درست گفته‌اند:

عشق پیری گر بجنبد سر به رسوایی زند

۱۴۲ - خر خَنه‌ش میا، اُشتر پا بازی! : خر خنده‌اش می‌گیرد و شتر به رقص می‌آید!

این کلام را وقتی می‌گویند که کاری به شدت خراب‌شده و به درجه‌ی تمسخر و رسوایی رسیده‌است. یا آن را در مورد کسی می‌گویند که کلام بی‌معنا و بدون ارزش بگوید. در این ضرب‌المثل کلمه‌ی «اُشتر» به جای شتر به کار رفته‌است. می‌دانیم تعدادی کلمات در زبان فارسی قبلاً همزه داشته‌اند ولی به مرور همزه آن‌ها حذف شده‌است. در گویش نهاوندی این همزه در بعضی کلمات قرن‌هاست که ثابت مانده و حذف نشده‌است. اُشتر (= شتر)، اِشکم (= شکم)، اسپِی (= سپید)، اِشکافت (= شکافت)، اِشناخت (= شناخت)، اِشکار (= شکار) و اِشگِس (= شکست)

۱۴۳ - خَرِ دِيزَه ، نُقُصُوْنَ صَحْوَشَه مُخَوَا: خَرِ دِيزَه نَقْصَان (ضَرَر و كَمْبُود) صَاحِبِ خُودِ رَا مِی خَوَاهَد .

دیز یا دیزه به معنی خاکستری تیره است . این ضرب‌المثل را درباره‌ی فرزندان ناصالح و ناخلفی گویند که به آرزوی دست یابی به ثروت پدر ، مرگ او را آرزو می‌کنند . در گذشته ، این فرزندان «حواله‌ی مرگ پدری» می‌فروختند . مثلاً قبض صدتومان به فلان رباخوار یا فلان طمّاع می‌دادند و نصف وجه آن را دریافت می‌کردند . گاهی می‌شد که پس از فوت پدر ، سهم الارث فرزند خیلی کم‌تر از میزان مطالبات و اسناد در دست مردم بود!

در این خصوص نیز ، شاعری گفته است :

طیب بی مرّوت ، خلق را رنجور می‌خواهد

گدای پر طمع ، فرزند خود را کور می‌خواهد!

۱۴۴ - خَر سِیَا و یَه کِیلَه جَوَا! : خَر سِیَا ه و یَک پِیْمَانَه جَو .

این ضرب‌المثل وقتی به کار می‌رود که کسی خود خواه و لجوج باشد و هیچ‌پند و اندرز یا هیچ‌بحث و توضیحی را نپذیرد و همواره خود را محق بداند . چنین شخص کوته‌فکر و تاریک‌اندیشی جز نفع خود چیزی را مهم نمی‌داند و بر همان برداشت غلط و پندار اشتباه تکیه می‌کند و هیچ‌گاه احتمال سهو و اشتباه در افکار و آرای خود نمی‌دهد .

۱۴۵ - خَر سُواریبَه یَه رُسوایی دَاره ، پِیَا پِیْنِش هَزَار تَا : بَر خَر سُوَار شَدَن یَک رَسوایی دَاَرَد و پِیَا دَ شَدَن اَز آن هَزَار تَا .

در گذشته‌های بسیار دور ، همین‌که زن بدکاره را می‌گرفتند ، موهای سرش را می‌تراشیدند ، بر سرش ماست می‌مالیدند و وارونه سوار بر الاغ ، او را در معابر می‌گردانیدند . این مجازات برایش یک رسوایی بود . اما رسوایی بعدی وقتی بود که آن زن

پیاده می شد و به خانه بر می گشت و بین فامیل و همسایگان و آشنایان سرافکنده می شد. بعدها این ضرب‌المثل در مواردی به کار می رفت که فردی بدون داشتن شرایط لازم عهده‌دار امری می شد، در حالی که او شخصاً نزد مردم آگاه مایه‌ی رسوایی و آبروریزی بود و چون درست از عهده‌ی کار بر نمی آمد و با مشکلات فراوان روبه‌رو می شد به ناچار از کار کناره می گرفت و باید رسوایی‌ها و شماتت‌های دیگران را نیز به جان بخرد.

۱۴۶ - خر ، صد جُور مَلُونی مِیَنَه ، وَخَتی لِوِاؤ مِیا هَمَمَش آياش مِرَه ! : خر (مدعی است که) صد جور شنا کردن بلد است ، اما وقتی لب آب می آید همه چیز از یادش می رود !

این ضرب‌المثل را برای کسی به کار می برند که نتواند در عمل ادعاهایش را ثابت کند . تاوان و جزای نادان پر ادعا همین در ماندگی و بلاتکلیفی اوست . هرچند وی تظاهر به دانستن نماید . در واقع معلومات چنین کسی نوعی جهل است . این ضرب‌المثل فاصله‌ی بین حرف و عمل را تصویر کرده است .  
سنایی گوید :

من خواجه‌ی گفتاری بسیار شنیدم      یک خواجه ندیدستم گفتاری و کرداری

۱۴۷ - خر که خاک مُنْخَره ، دَلِ خُیْش درد مِیَرَه : خری که به خوردن خاک روی می آورد ، دچار دل درد می شود .

هرکسی پاسخ‌گوی اعمال و رفتار خود است و هیچ کسی به دلیل عدم اطلاعش از تبعات کارهای نابخردانه خود ، در امان نمی ماند . خر اگر از سر نادانی خاک می خورد ، خودش به دل درد مبتلا می شود ، نه دیگری . البته درست است که عواقب نامطلوب اعمال بد دامن گیر مرتکب شونده‌ی آن خواهد شد ، ولی تأثیرات نامطلوب آن دامن‌گیر جامعه نیز خواهد شد .

۱۴۸ - خِر لُخت ، بِالْوَنَشَةِ مِيزَن ؟ آیا از خر لخت پالانش را می گیرند؟  
وقتی کسی دستش از مال و مایه‌ی دنیا خالی است ، از او چه چیزی می توانند بگیرند؟

چنان که آمده است : الْمَفْلِسُ فِي أَمَانِ اللَّهِ . مشابه این ضرب المثل را در فارسی داریم : «بیا از کف دست مو بکن!»

۱۴۹ - خَرَ وَهُوَ مُخْوَرٌ ، مُزْدَنَةٌ وَآگُور ! : الاغ را با جوال می خورد و مُرده را باگور!  
«هور» یا «حور» (ظاهرآ همان «خور» و «خورجین») به معنی جوالی است که محصولات را در آن می ریختند و بر پشت الاغ می گذاشتند. (در گویش لری «بهور» به جای «بخور» به کار می رود).

ضرب المثل درباره‌ی شخص بسیار طماع و اگولی است که از خوردن هیچ چیز نمی گذرد . خوردن میّت باگور ، شدت مبالغه را در ضرب المثل نشان می دهد و تصور نمی شود واضح یا واضعین این ضرب المثل و امثال آن اشخاصی عادی و معمولی بوده و از صنایع لفظی و معنوی کلام اطلاعی نداشته باشند .

۱۵۰ - خُرُوسُ خُنْ نَخُنْ : شاید خروس خواند ، شاید هم نخواند .  
در گذشته‌های دور خانواده‌ها از آواز خروس برای دانستن وقت استفاده می کردند . این ضرب المثل وقتی گفته می شود که برنامه‌ریزی برای انجام کاری دقیق نباشد و به تحقق آن مطمئن نباشیم . پس نباید به آن دل ببندیم . بنابراین تنها امور قطعی و یقینی است که می تواند اساس کار قرار گیرد و با «اگر» و «شاید» و «احتمالات ضعیف» نمی توان کاری صورت داد .

۱۵۱ - خر ، هَمْ خَرِه ، پالونش عوض پینه ! : خر همان خراست ، ولی پالانش عوض شده !  
این ضرب المثل وقتی به کار می رود که شخص نادانی به جاه و مقامی برسد و ظاهری  
آراسته بیابد ، اما هم چنان فاقد اندیشه و عمل شایسته باشد . آری لباس و صورت زیبای  
ظاهر ماهیت و ذات فرد را عوض نمی کند و به قول سعدی :

«نه همین لباس زیباست ، نشان آدمیت»

۱۵۲ - خر همیشه خرما نینازه : خر ، همیشه خرما نمی اندازد .

از بار الاغی چند خرما روی زمین می افتد . ابلهی با آن ها کامی شیرین می کند و  
چنین می پندارد که بار الاغ خرماست و یا خرما تولید می کند ! و هم چنان به دنبال الاغ  
می رود تا خرما دریافت کند ! مراد از ضرب المثل آن است که کامیایی در گرو چاره اندیشی  
منطقی و حساب شده است و نباید به بهره وری ها مقطعی و تصادفی دل خوش کرد و تداوم  
آن را انتظار داشت .

۱۵۳ - خُسوره ! خُوبت عروس نوی پنی ؟! : مادر زن یا مادر شوهر ، آیا خودت عروس نبوده ای ؟  
(پس چرا این قدر از عروس خود ایراد می گیری ؟)

اشاره است به دعوای عروس با مادر شوهر و در واقع وجود اختلاف دیدگاه دو نسل  
قدیم و جدید . در گذشته های دور که عروس و مادر شوهر مجبور بودند زیر یک سقف  
زندگی کنند ، این نزاع و کشمکش ها خیلی جدی تر و دامنه دارتر بود . به هر حال اگر والدین  
زوج جوان دخالت های بی جای خود را ، که به آن عنوان دل سوزی و خیر و صلاح هم  
می دهند ، قطع کنند ، چه بسا زن و شوهر جوان با هم به توافق برسند .

۱۵۴ - خُنه خراوی مایه مُخا ؟ آیا خانه خرابی ، مایه می خواهد ؟

این ضرب المثل را شخص وقتی به کار می برد که بر اثر نداشتن تدبیر و چاره اندیشی  
شاهد خرابی و زیان و ضرر باشد . سابقاً پدران و مادران به فرزند نادان و ولخرج خود با

یادآوری این ضرب المثل می گفتند . تو با این ندانم کاری هایت ما را خانه خراب می کنی و این کار نیاز به مال و سرمایه ندارد .

۱۵۵ - خَنَه دِلِ خُوشی مُخَا ، گُورَوَه سِرِ چِشی مُخَا : خنده دل خوشی می خواهد و گریه سر و چشمی (سالم).

بدون دلِ خوش ، خنده از عمق وجود بر نمی آید و شخصی که چشم علیل و معیوب دارد نمی تواند گریه کند . به هر حال شادی و اندوه هر یک موجبی می خواهند و تحقق یافتن آن‌ها منوط به شرایط لازمی است .

گفتم که به خود راه مده همچو منی را افسرده دل ، افسرده کند انجمنی را

۱۵۶ - خَنَه هرچی ، میئو هرکس : در خانه هرچه هست و میهمان هر که هست . این ضرب المثل نشان از زندگی‌های ساده و دل‌پذیر ، و بدون تشریفات گذشتگان و مهمان نوازی آن‌ها دارد . مهمان هرکس هست ، باشد و در خانه هر غذایی یا به قول اُدبا هر «ماحضر» و «نُزلی» هست مانعی ندارد . آن‌ها به تأسی از فرهنگ اسلامی معتقد بودند که میهمان را گرمی بدارید اگرچه کافر باشد . گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از فروغ روی مهمان شد منور خانه‌ام

خانه‌ام فانوس و مهمان شمع و من پروانه‌ام

۱۵۷ - خُینه‌ئی که مردِ وِش نی ، سیی گُروه ، وِش زور مُکَنن : خانه‌ای که مرد در آن نیست ، سنگ و گریه‌اش هم زورگو می شوند (چه رسد به دیگران) !

این ضرب المثل در توصیف خانواده‌های بی‌سرپرست به کار می رفت با تأکید بر این که مرد رکن خانواده است و عدم حضورش موجب آسیب‌پذیری و تضعیف خانواده می شود و هرکس و ناکسی نسبت به اهل خانه گستاخ و طلبکار می گردد . هرچند در

جامعه‌ی امروز ما زنانی هستند که بدون داشتن مرد، زندگی را به خوبی اداره می‌کنند، ولی به هر حال وجود مرد در خانواده موجب ثبات و قوام خانواده می‌شود.

۱۵۸ - خُوراکِت وِ طَوِ خُوْت، یوایست وِ طَوِ مردم: خورد و خوراکت به طبع و سلیقه‌ی خودت، اما لباس و پوشاکت به طبع و پسند مردم.

این ضرب المثل در بیان اهمیت افکار عمومی و اجتماعی به کار می‌رود. بنابراین در خانه‌ی خود و دور از چشم مردم هر چه می‌خواهی بخور. زیرا خوردن هر نوع غذا مطابق طبع و سلیقه‌ات در اختیار توست. اما در لباس پوشیدن به لحاظ بازتاب آن در جامعه باید تابع مقررات و عرف اجتماعی بود. ضمن این که در لباس پوشیدن لازم است سن و طبقه و شغل و عنوان هر کس رعایت شود تا هدف تیر طعنه و شماتت دیگران قرار نگیرد. زیرا قضاوت جمع ناظر به ظاهر است.

۱۵۹ - خُورِدِش مِثْ مَرَوِی دُم! : آن (مال و موجودی) را مثل گلابی بدون دُم خورد!  
وقتی کسی سرمایه‌ی دیگری را بالا می‌کشد، مشمول این حکم واقع می‌شود.  
«مرو» در گویش نهاوندی همان «امُرود» فارسی است که مخفف شده و به معنی گلابی است. تشبیه مال ربوده‌شده به گلابی بدون دم، بیانگر این است که طرف، تمام دارایی و سرمایه‌ی دیگری را یک جا خورد و چیزی از آن را برای صاحبش باقی نگذاشت.

۱۶۰ - خورد ماهی وِ گَنّ ماهی نِمیرَزَه: در فارسی هم رایج است که «خورن ماهی به گند ماهی نمی‌ارزد».

بعضی کارها هستند که سود دهی و بهره‌وری اندکی دارند. اما آسیب‌رسانی و ناگواری‌هایی نیز به همراه دارند. هم‌چنین کسانی هستند که نفعشان به ضررشان نمی‌رسد.

این ضرب‌المثل اشاره‌ای غیر مستقیم به عاقبت نگری، دور اندیشی و پرهیز از انجام امور پر شر و شور دارد.

۱۶۱ - خُونَه‌ی موری و شُونَمی خِرَاوَه: لانه‌ی موری با یک شب‌نم ویران می‌شود.

شبهه این ضرب‌المثل فارسی: «در خانه‌ی مور شب‌نمی طوفان است»، در حوادث و بلایای ارضی و سماوی معمولاً طبقات فرودست که نه دست ستیز دارند، و نه پای‌گریز، بیش‌تر آسیب می‌بینند. خاصه که تحت چنین شرایط غیر عادی توانمندان به جای ماندن و یاری رساندن از صحنه می‌گریزند. وقتی ما، در روزگار خوش و آرام و عادی به فکر دیگران نباشیم، تکلیف روزهای سخت معلوم است:

ما که در روزگار امن و امان	نیستیم از غم کسان نگران
کی توانیم خوی انسانی	داشت، در روز نابه‌سامانی

۱۶۲ - درخت که بارش بیش‌تر ما، میچمه: درخت وقتی میوه‌اش زیاد می‌شود سر خم می‌کند.

پیام این ضرب‌المثل آن است که هر قدر دانش یا سرمایه‌ی ما زیادتر شود باید بر فروتنی و تواضع ما افزوده شود. زیرا کبر و خودخواهی صفت جهّال و لثیمان است. افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

۱۶۳ - درختِ گردِکُ و ای بزرگی، درخت خروزه‌الله اکبر: درخت‌گردو که به این بزرگی است، درخت خربزه چه قدر است؟

این ضرب‌المثل ظاهراً از قول شخص ساده‌لوحی نقل شده که با گردو و درختش آشنا بوده است و سپس برای اولین بار خربزه را می‌بیند. وی درخت خربزه را با قیاس



نابه‌جا درخت بسیار بزرگی تصور می‌کند! به هر حال قیاس اگر با مقدمات لازم همراه نباشد به چنین نتیجه‌گیری‌هایی منجر می‌شود.

۱۶۴ - دَرْمِنْ دِنْ كُنَّ ، نَكْنِشْ جُ كُنَّ : درمان دندان (فاسد) کندن آن است و نکشیدن آن مانند جان‌کندن (دشوار) است.

در گذشته که هنوز خبری از دندان پزشکی نبود آخرین علاج دندان درد را کشیدن آن می‌دانستند. آن هم با آن وسایل ابتدایی و اولیه. یک افسانه‌ی نهاوندی می‌گوید: افلاطون چهل شتر از داروهای معالج دندان درد را بار کرد و بر بالای پالان آخرین شتر یک «کَلْبَتین» (گاز) آویخت. یعنی اگر بار این شتران برای درمان درد مؤثر واقع نشد، این آخری علاج قطعی خواهد کرد.

۱۶۵ - دَر وَاوتُونِم ، دیوار تو گوش کُ: ای در با تو هستم ولی دیوار تو گوش کن (که منظورم تویی).

نظیر و معادل این ضرب‌المثل را در فارسی نیز داریم. هم‌چنین در عربی گویند: أَيْتَاكُ أَعْنَى وِ اسْمَعَى یا جَارَه . مرحوم دکتر مهدی حمیدی این ضرب‌المثل را در بیتی گنجانیده است و می‌گوید:

حلقه بر در می زند یعنی که ای دیوار بشنو  
مست آن روزم هنوز ای عاشق هوشیار بشنو

۱۶۶ - دُزْكَه وِ دُزْ مِرْسَه ، چُوشَه مَلَه زِمَى : دزد که به دزد می‌رسد، چوب دستی خود را بر زمین می‌گذارد.

در برابر حریف و هم‌پیشه نباید غلو کرد. زیرا هر کس تو را شناسد، حریف و هم‌پیشه و رقیب تو را خوب می‌شناسد و حنای تو پیش او رنگی ندارد. یک مثل دیگر

نهادندی در همین معنا می گوید: «حریف ، حریفه شیو تارِ مِشناسه». یعنی حریف ، حریف خود را ، (حتی) در شب تاریک می شناسد.

۱۶۷ - دُزْنِ کِزْ مُخُورَه : دزدانِ گران می خورد .

پیام این ضرب المثل این است که مجرم اگر در مواردی حرف حقی هم بزند به دلیل سوء سابقه ای که دارد از وی پذیرفته نمی شود . شخص مال باخته غالباً اشیاء مسروقه را بیش از آن چه بوده قلم داد می کند و به این ترتیب بر اِتهام سارق می افزاید . مثلاً اگر دزد هزار تومان سرقت کرده است ، مال باخته آن را به پای وی دوهزار تومان منظور می کند . بنابراین در صورت دستگیر شدن باید بیش از آن چه سرقت کرده است به مال باخته پرداخت نماید .

۱۶۸ - دُزْدِی بَکْنِی شَلْم ، غُرُوتِ بَخْفَتِی نَاوَن ! : دزدی کنی ، آن هم شلغم ؛ در غربت بخوابی آن هم در نهادند ! (بعضی به جای نهادند می گفتند کینگور = کنگاور) .

منظور این است که انسان یا کاری را نپذیرد ، یا اگر پذیرفت مرتبه ی بالای آن را بپذیرد نه کوچک و حقیر آن را . ضرب المثلی در فارسی هست که : اگر می خواهی خاک به سر کنی کنار تلی از خاک بنشین !

۱۶۹ - دَس ، دَسِ نَه مِشْناسَه ، سِیْلِی چَنَه نَه ! : دست دست را می شناسد و سیلی ، چانه را .

این ضرب المثل وقتی به کار می رود که بخواهند مسئولیت ها یا امانت دادن ها لوث نشود . معنی دیگرش این است : ۱ - هر چیزی موقعیت خود را می طلبد ۲ - دست گیرنده ، دست دهنده را می شناسد و صورت مظلوم (ضرب) دست ظالم را .

۱۷۰ - دَستی اَکِلِمِ دِرامِیَه ، ریشِمَه گرفته ! : دستی از بغلم درآمده و محاسنم را گرفته است .  
 وقتی فرزندی ناخلف معارض و مدّعی پدر می‌شود ، پدر با چنین عبارتی حدیث  
 نفس می‌گوید . به قول حافظ :

من از بیگانگان هرگز ننالم      که با من هرچه کرد آن آشناکرد

۱۷۱ - دَسی خاک و دَسی باد : در یک دست خاک (داریم) و در دست دیگر باد .  
 این ضرب‌المثل برای بیان ناپایداری دنیا به کار می‌رود . در این جا عمر و زندگی و  
 دارایی به «خاک» و اجل آدمی به «باد» تشبیه شده است . چون باد اجل بوزد انسان‌ها مانند  
 ذره‌ی خاکی متلاشی می‌شوند . «ز ما هر مشت خاک افتاده جایی»  
 البته در این جا سخن از مرگ و فنا ی ظاهری و جسمی است و گرنه روح و روان  
 انسان‌های بزرگ را مرگی نخواهد بود و زبان حال آن‌ها این است که :

«ثبت است در جریده‌ی عالم دوام ما»

۱۷۲ - دوسِ مِنه یادکِ وِ هلی ، اَیر چه پیت با : دوستِ مرا به یک دانه «هل» یاد کن ، هرچند  
 آن هم پوک باشد .

می‌گویند دو چیز اساس دوستی را محکم می‌کند : یکی نامه و دیگری هدیه . این  
 ضرب‌المثل می‌گوید به هر حال باید از دوستان یادکرد ، اگرچه به اندک چیزی باشد و در  
 برابر ما نیز هدیه‌ی دوست را هرچند ناچیز باشد باید گرامی بدانیم .  
 «هرچه از دوست می‌رسد نیکوست»

۱۷۳ - دُنِشَه نِیَه طاق ، وِر باد هوایی ! : دهانش را باز گذاشته برای باد هوا !  
 این ضرب‌المثل در خصوص کسانی به کار می‌رود که بسیار حریص و طمّاع باشند .  
 کسانی که از بلعیدن بوی تعفن دیگران هم ابا ندارند .

۱۷۴ - دیگ و دیگپا مَوْریت سیا ، اَنم مَوْری هر دُنم سیا :

دیگ به دیگپا می گوید : رویت سیاہ . او هم جواب می دهد : روی هر دومان سیاہ !  
(در گویش نھاوندی کلماتی مانند رو ، دود ، موش ، پول و ... به صورت ری ، دی ،  
میش ، پیل تلفظ می شوند) . وقتی مجرمی مجرم دیگر را ملامت می کند ، جا دارد که بین  
آن ها مکالمه ای از این قبیل باشد . یعنی هر دو نزد یک دیگر اعتراف به گناه خود کنند . شبیه  
آن چه در مناظره پروین اعتصامی آمده است :

«سیر یک روز طعنه زد به پیاز ...»

۱۷۵ - دِبه ای که وِری مَه نَجُوشه ، سَرِ سی و اَبْجُوشه : دیگی که برای من نجوشد ، سر سگ در  
آن بجوشد !

این مثل زبان حال مردمی تنگ نظر و خودخواه است که همه چیز را برای خود  
می خواهند و اگر چنین نشد ، آرزو می کنند که همه چیز خراب و غیر قابل استفاده شود .  
این خصلت در انسان نه تنها نشانه ی تنگ نظری ، که علامت نهایت بی انصافی و زیاده طلبی  
است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی